

نسیم جعد گیسویت

مدامم مست می‌دارد نسیم جعد گیسویت
خرابم می‌کند هر دم فریب چشم جادویت
و گر خواهی که جاویدان جهان یک سر بیارایی
صبا را گو که بردارد زمانی بُرقع از رویست
من و باد صبا مسکین دو سرگردان بی‌حاصل
من از افسون چشمت مست و او از بوی گیسویت

نمی‌دانم حافظ چه کرده و چه معجونی در دل این ابیات گنجانده که هر وقت آنها را با خود زمزمه می‌کنم، بسان قندی مکرر، کام شیرین می‌شود و ضمیرم تازه می‌گردد و جلا می‌یابد. شنیدن این اشعار با صدای خوش سالار عقیلی نیز، البته لطف آنرا صدچندان می‌کند. در این ابیات، حافظ هم از باد صبا یاد کرده، همچنین از «نسیم جعد گیسو» و «بوی گیسو». هم وزیدن نسیم جعد گیسو مست‌کننده و دل‌انگیز است، هم بوی خوش گیسو که صبا آنرا می‌پراکند و فضا را معطرو مطرا می‌کند. در ابیات زیر نیز، باد صبا گره‌گشاست و بوی خوش را می‌پراکند:

بوی خوش تو هر که ز باد صبا شنید
از یار آشنا سخن آشنا شنید
صبا تو نکهت آن زلف مشک بو داری
به یادگار بمانی که بوی او داری
به بوی نافه‌ای کاخر صبا زان طره بگشاید
ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دل‌ها

«صبا» و «بوی خوش» از مفاهیم مهم زیست - جهان حافظ‌اند؛ تو گویی، دست‌کم برخی از تجارب اگزیستانسیل و زیبایی‌شناختی ناب او به مدد این مفاهیم مصور شده و در قالب ابیاتی چند سروده شده‌اند. چنانکه در مقالات «مخاطب تنهای بادهای جهان و «سمت خیال دوست» آورده‌ام، «باد» از جمله نمادهای معنوی و عرفانی «هشت کتاب» سپهری است:

«تو اگر در تپش باغ خدا را دیدی، همت کن / و بگو ماهی‌ها حوضشان بی آب است / باد می‌رفت به سروقت چنار / من به سروقت خدا می‌رفتم».

«صدای همهمه می‌آید / و من مخاطب تنهای بادهای جهانم / و رودهای جهان رمز پاک محو شدن را / به من می‌آموزند / فقط به من».

«و من مسافرم ای بادهای همواره! / مرا به وسعت تشکیل برگها ببرید / مرا به کودکی شور آبها برسانید / .. و اتفاق وجود مرا کنار درخت / بدل کنید به یک ارتباط گمشده پاک».

بادی که به نزد سهراب، بی‌تعیین و بی‌سمت و بی‌جاست و از هر سو به هر سو می‌وزد و تداعی‌کننده بی‌سوئی و بی‌کرانگی هستی است. حافظ نیز با باد صبا و نسیم صبحگاهی بسیار بر سر مهر است؛ در عین حال، برخلاف سپهری، در تجارب او «باد صبا» با «بوی خوش» عجین و هم‌عنان است و با هم درمی‌رسند. به تعبیر دیگر، برای سپهری، «باد»، خود، حیرت‌زاست و بی‌سوئی و بی‌کرانگی هستی را تداعی می‌کند؛ اما به نزد حافظ، «باد صبا»، پیغامبری است که بوی خوش را می‌وزاند و از جایی به جایی می‌برد و شامه مخاطب و یار آشنا را نوازش می‌کند. هم‌مواجهه سپهری با «باد»، هم‌معاشقه حافظ با «باد صبا»، روح‌نوازند و آموختنی و یاد آور «خلوت ابعاد زندگی» و «ارتباط گمشده پاک».